



نوشتن با جوهر باروت

علیرضا ساعتچیان

نوشتن با جوهر باروت

اخبار ارنست همینگوی
در روزنامه‌های روزگار او در آمریکا



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: ساعتچیان، علیرضا ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور: نوشتن با جوهر باروت (اخبار ارنست همینگوی در روزگار او در امریکا)
گردآوری و ترجمه: علیرضا ساعتچیان
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۷۲۲-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: همینگوی، ارنست، ۱۸۹۹-۱۹۶۱م./ نویسندگان آمریکایی -- قرن ۲۰م.
-- پوشش مطبوعاتی
رده‌بندی کنگره: PS۳۵۴۳
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۳۰۱۵۲



■ نوشتن با جوهر باروت

گردآوری و ترجمه: علیرضا ساعتچیان

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۷۷۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،

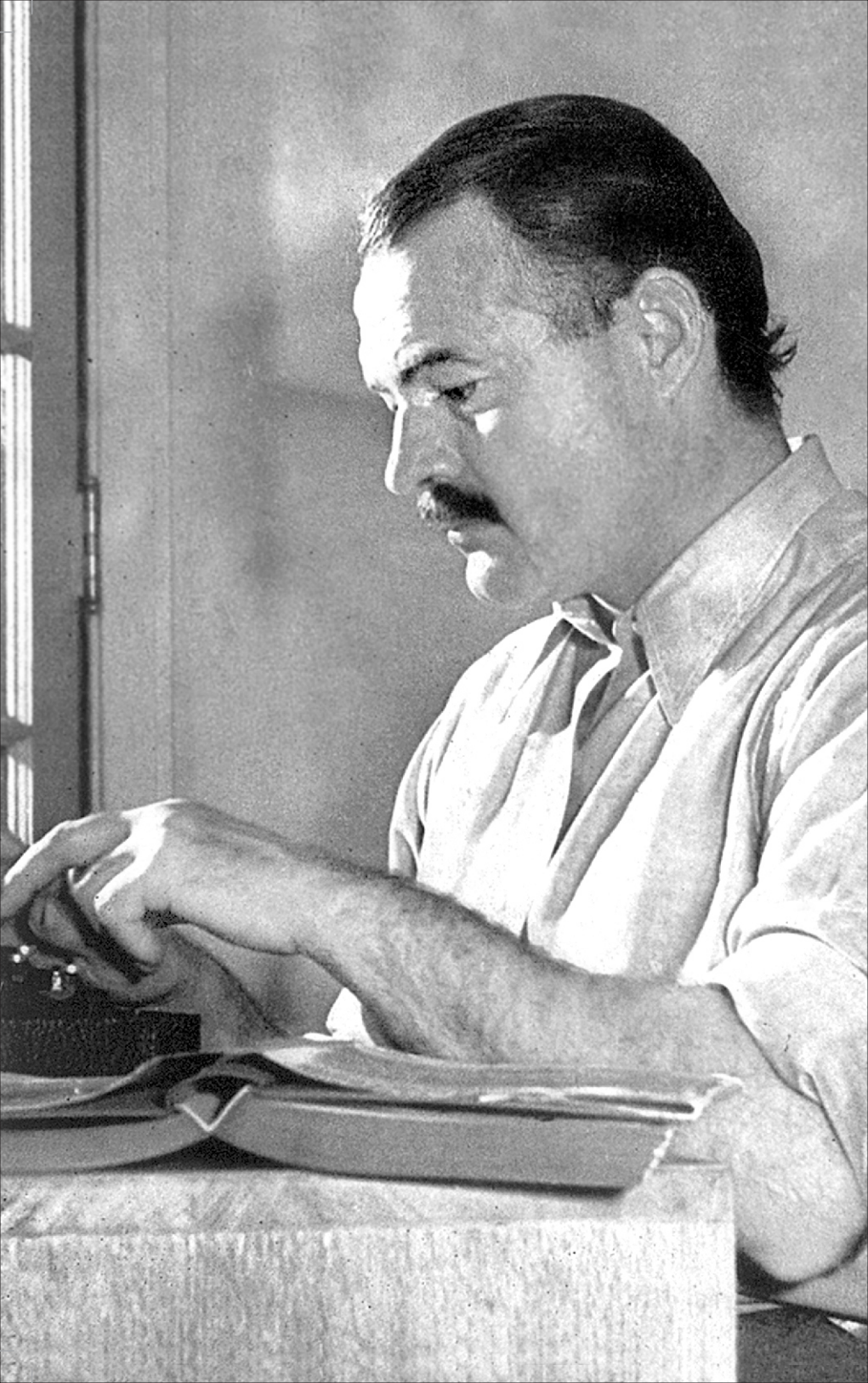
طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

[@ketabeparseh](https://www.instagram.com/ketabeparseh)

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



اخبار این کتاب برگرفته از آرشیو روزنامه‌های بیش از ده ایالت امریکا، از روزنامه نیویورک تایمز تا روزنامه محلی جزیره کی وست، در دوران زندگی ارنست همینگوی است.

سبک نویسندگی خاص و اقتباس‌های سینمایی از آثار همینگوی، سفرهایش به قاره آفریقا، سکونت در کوبا، ماجراهای ماهیگیری و شکار حیوانات بزرگ و کوچک، محاوره و مجادله ادبی، حضور در دو جنگ جهانی و جنگ داخلی اسپانیا، از جمله نکاتی است که همینگوی را به فردی خبرساز در روزنامه‌های امریکا تبدیل کرده بود. ناشر او، پسران چارلز اسکریبتر، گفته بود که توجه غیرمعمول به وقایع زندگی همینگوی، روی فروش آثار این نویسنده تأثیر بسزایی گذاشت.

این توجه در مواقعی، زمینه‌مبالغه و تحریف را فراهم می‌کرد و در پی آن، آزدگی همینگوی را همراه داشت؛ همچنین تلفیق زندگی او با وقایع رمان‌هایش، راه را برای دراماتیزه کردن رخدادهای زندگی این نویسنده هموار می‌کرد.

پس از درگذشت پرماجرای همینگوی، بسیاری از جهانگردان در اسپانیا

۸ ■ نوشتن با جوهر باروت

و کوبا، قدم به کافه‌ها و رستوران‌هایی می‌گذارند که پوست‌های نصب‌شده در آنجا گواهِ رفت‌وآمد همینگوی به آن مکان‌ها را می‌دهند و برای آنکه هر کُنْجی را پاتوق او ندانند، امروزه در شهرهای مادرید، پامپلونا و هاوانا، بر سَرِ درِ برخی کافه‌ها و رستوران‌ها نوشته شده است: "Hemingway nunca estuvo aquí"، همینگوی هرگز اینجا نبود.

[۲۲ ژانویه ۱۹۱۹ / The Sun]

بازگشت از جنگ با ۲۲۷ جراحات

دیروز نخستین مجروح امریکایی از رزمگاه ایتالیا با کشتی بخار جوزپه وردی^۱ از راه رسید. او ارنست ام. همینگوی^۲ نام دارد که پیش از جنگ، گزارشگر روزنامه کانزاس سیتی استار^۳ بود و در اثر ترکش خمپاره اتریشی‌ها، ۲۲۷ جراحات در نواحی مختلف بدنش برجای مانده است که هیچ کدام حاد نیستند. با وجود اینکه او در رزمگاه زخمی شده بود چند سرباز مجروح ایتالیایی را به در مانگاه پست میدان جنگ منتقل کرد.

1. Giuseppe Verdi

2. Ernest Miller Hemingway (1899 - 1961)

۳. The Kansas City Star؛ روزنامه کانزاس سیتی استار در سال ۱۸۸۰ توسط ویلیام راکهیل نلسون (William Rockhill Nelson) (۱۹۱۵ - ۱۸۴۱) و شریک او ساموئل ای. مورس در شهر کانزاس بنیان نهاده شد و نخستین شماره آن ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۰ با نام The Kansas City Evening Star در چهار صفحه شش ستونی به قیمت ۲ سنت منتشر شد و تا به امروز با تغییر و تحولاتی در حال انتشار است.

همینگوی در فرانسه به صلیب سرخ^۱ پیوست و در ژوئیه گذشته به میدان جنگ ایتالیا منتقل شد. او که راننده آمبولانس صلیب سرخ آمریکا در ایتالیا به شمار می‌رفت، سه ماه در بیمارستان صلیب سرخ شهر میلان بستری شد تا خُرده‌های ترکش را از بدنش بیرون بیاورند. همینگوی نوزده سال سن دارد و فرزند دکتر سی. ای. همینگوی^۲ از اهالی دهکده پارک بلوط^۳ ایالت ایلینوی است.

[Salt Lake Telegram / ۶ دسامبر ۱۹۲۸]

خودکشی پدر نویسنده

شیکاگو، ۶ دسامبر (آسوشیتدپرس) - امروز دکتر سی. ای. همینگوی، پزشک سرشناس دهکده پارک بلوط و پدر ارنست همینگوی نویسنده، در اتاق خوابش با شلیک گلوله به زندگی خود خاتمه داد. او سال‌ها از بیماری رنج می‌برد.

[The New York Times / ۲۱ ژوئن ۱۹۲۹]

جلوگیری از فروش مجله اسکرینرز از سوی پلیس شهر بوستون

بوستون، ماساچوست؛ ۲۰ ژوئن - روز گذشته به علت اعتراض به بخشی از داستان دنباله‌دار وداع با اسلحه^۴ اثر ارنست همینگوی، از قرار دادن شماره

۱. سازمان جهانی صلیب سرخ (The International Committee of the Red Cross)، نهاد بشردوستانه مستقلی است که در سال ۱۸۶۳ در سوئیس با هدف کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان درگیری‌های مسلحانه تأسیس شد و فعالیت‌های انسان‌دوستانه آن تا امروزه در زمینه‌های گوناگونی گسترش پیدا کرده است.

۲. Clarence Edmonds Hemingway؛ (۱۸۷۱-۱۹۲۸) دکتر کلارنس ادمندز همینگوی

۳. دهکده پارک بلوط یا اوک پارک (Oak Park) در غرب شیکاگو

۴. A Farewell to Arms؛ رمان وداع با اسلحه اثر همینگوی، نخستین بار در مجله

اسکرینرز به‌صورت دنباله‌دار در شش شماره از ماه مه تا اکتبر ۱۹۲۹ و در ۲۷

سپتامبر همان سال در قالب کتاب منتشر شد. این رمان در ایران ←

ژوئن مجلهٔ اسکریبنرز^۱ در دهه‌های کتابفروشی این شهر، توسط بازرس پلیس، مایکل ایچ. کراولی^۲، ممانعت به عمل آمد. گفته شده است بعضی از مردم، بخشی از این قسمت داستان را که در این شماره منتشر شده است وقیحانه می‌دانند.

به‌هرحال این اقدام ادارهٔ پلیس، شبیه به قفل کردن در اصطبل پس از بوده شدن اسب بود چراکه شمارهٔ ژوئن اسکریبنرز از ۲۵ مه فروخته شده است. آقای کراولی در مورد منشاء این شکایت اظهارنظری نکرده است. داستان وداع با اسلحه دربارهٔ سرگذشت رانندهٔ آمریکایی آمبولانس در ارتش ایتالیا است. متن زیر بخشی از بیانیهٔ دیروز انتشارات پسران چارلز اسکریبنرز^۳ است: صرف این واقعیت که مجلهٔ اسکریبنرز، وداع با اسلحه نوشتهٔ ارنست همینگوی را منتشر می‌کند، نشانهٔ باور ما به اعتبار و درستی این اثر است. آقای همینگوی یکی از عالی‌ترین و ارزشمندترین نویسندگان معاصر به‌شمار می‌رود.

جلوگیری از فروش این مجله در بوستون، نشانهٔ استفادهٔ نابجای سانسور است که بر پایهٔ اعتراضاتی است که توجهی به مفهوم و هدف کل داستان ندارند. وداع با اسلحه به‌وضوح دارای مضمون اخلاقی است. داستان عشقی ناب و وفادار که فراسوی تمایل جنسی شکل گرفته است. اگر نیکی می‌تواند از بدی سرچشمه گیرد، اگر زیبایی قادر است از زشتی

→ با نام وداع با اسلحه توسط ناشران متعدد به چاپ رسیده است.

۱. Scribner's Magazine؛ مجلهٔ اسکریبنرز را انتشارات پسران چارلز اسکریبنرز به‌صورت ماهنامه از سال ۱۸۸۷ تا ۱۹۳۹ در آمریکا منتشر کردند.

2. Michael H. Crowley

۳. Charles Scribner's Sons؛ انتشارات پسران چارلز اسکریبنرز یا چارلز اسکریبنرز سازن را چارلز اسکریبنرز (۱۸۷۱ - ۱۸۲۱) در سال ۱۸۴۶ در نیویورک تأسیس کرد.

رویانده شود، نویسنده چگونه روند این تحول را به‌شکلی مؤثر توصیف کند وقتی که قادر به شرح آن اوضاع و احوالی نباشد که نیکی از آن شکل گرفته است؟

انتشار این داستان در مجلهٔ اسکریبنرز ادامه خواهد داشت و تنها یک سوم آن تاکنون منتشر شده است.

[Salt Lake Telegram / ۳۰ نوامبر ۱۹۳۰]

سفر دریایی سینکلر لوئیس به سوئد برای دریافت جایزهٔ نوبل ادبیات نیویورک، ۲۹ نوامبر (آسوشیتدپرس)^۱ - امروز سینکلر لوئیس^۲ با کشتی مسافری دروتینگهولم^۳ رهسپار استکهلم شد تا جایزهٔ نوبل ادبیات را در تاریخ دهم دسامبر دریافت کند.

او هنگام رفتن پیش‌بینی کرد که ارزست همینگوی، نویسندهٔ مردان بدون زنان^۴ و وداع با اسلحه، جایزه نوبل را طی ده سال آینده دریافت خواهد کرد و گفت اگر این جایزه به یوجین اونیل^۵ اهدا می‌شد همین‌قدر خوشحال می‌شدم. همچنین از ویلا کتر^۶ به‌عنوان نویسنده‌ای یاد کرد که به عقیدهٔ او

۱. Associated Press (AP)؛ خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۸۴۶ با همکاری پنج روزنامه در شهر نیویورک بنیان نهاده شد و تا سال ۲۰۲۰ موفق به دریافت ۵۴ جایزه پولیتزر شده است.

۲. Sinclair Lewis؛ (۱۸۸۵ - ۱۹۵۱)، نخستین نویسندهٔ آمریکایی برنده جایزه ادبی نوبل
3. Drotningholm

۴. *Men Without Women*؛ مجموعه داستان‌های کوتاه همینگوی، منتشر شده در سال ۱۹۲۷. این اثر در ایران با عنوان مردان بی‌زن و مردان بدون زنان منتشر شده است.

۵. Eugene O'Neill؛ (۱۸۸۸ - ۱۹۵۳)، نمایشنامه‌نویس آمریکایی، برنده جایزه ادبی نوبل در ۱۹۳۶

۶. Willa Cather؛ (۱۸۷۳ - ۱۹۴۷)، بانوی رمان‌نویس آمریکایی، برنده جایزه پولیتزر در ۱۹۲۲ برای رمان یکی از ما

باید روزی این جایزه به او تقدیم شود.

نویسندهٔ رمان‌های خیابان اصلی^۱، بیت^۲ و ارواسمیت^۳ گفت که این روزها روی رمان جدیدی کار می‌کند اما اشاره‌ای به موضوع و روند نگارش آن نکرد. شب گذشته خبری از فیلا دلفیا برای ما ارسال شد که طبق آن دکتر هنری ون دایک^۴ از دانشگاه پرینستون اظهار داشته است اعطای جایزهٔ نوبل به لوئیس، توهین به امریکاست.

1. *Main Street* (1920)

2. *Babbitt* (1922)

3. *Arrowsmith* (1925)

۴. Henry van Dyke (۱۹۳۳-۱۸۵۲) هنری ون دایک، نویسنده و شاعر امریکایی هلندی‌تبار. او کشیش پرسبترایی، عضو فرهنگستان هنر و ادب امریکا و استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه پرینستون بود و از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۷ از سوی دولت، فرستاده ویژه تام‌الاختیار در کشور هلند و لوکزامبورگ به‌شمار می‌رفت.

ون دایک پیرامون اهدای جایزهٔ نوبل ادبیات به سینکلر لوئیس گفت: «سزاوار نبود جایزهٔ نوبل به کسی اعطا شود که همواره در داستان‌هایش رسوم و نهادهای امریکا را به ریشخند می‌گیرد؛ این اقدام هیئت بررسی نوبل و فرهنگستان سوئد، اهانت به امریکا به‌شمار می‌رود. سینکلر لوئیس نیز در بخشی از سخنرانی پذیرش جایزه نوبلش با عنوان واژهٔ امریکایی از ادبیات، گفت: «در امریکا پیرمردی دانا و بسیار خوش‌رو هست که کشیش، استاد دانشگاه و دیپلمات است. او عضو فرهنگستان هنر و ادب امریکا به‌شمار می‌رود و به‌عنوان نویسنده، بیشتر برای مقاله‌های کوچک دوست‌داشتنی اش دربارهٔ لذت ماهیگیری معروف است. تصور نمی‌کنم ماهیگیران حرفه‌ای که زندگی‌شان متکی به صید ماهیِ روغن یا شاه‌ماهی است، در مجموع این مقاله‌ها برایشان سرگرم‌کننده باشد، اما به‌عنوان پسر بچه‌ای از این مقاله‌ها آموختم که اگر نیازی هم به انجام این کار نباشد، نکته‌ای بسیار مهم و معنوی در مورد ماهیگیری وجود دارد. این محقق در انظار عمومی اظهار داشته است که هیئت بررسی نوبل و فرهنگستان سوئد با اعطای جایزهٔ نوبل به شخصی که رسوم و نهادهای امریکا را به تمسخر می‌گیرد، به امریکا اهانت کرده است. نمی‌دانم آیا او که دیپلمات سابق است، قصد دارد واقعه‌ای جهانی راه بیندازد و شاید از دولت امریکا درخواست کند ناوهای جنگی اش را برای دفاع از حقوق ادبی امریکا روانهٔ استکهلم کنند.»

[Salt Lake Telegram / ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۱]

نیویورک، ۳۰ سپتامبر (آسوشیتدپرس) - ارنست همینگویِ رمان نویس که از اسپانیا بازگشته است، در مورد فرد مرموزی که خود را در این کشور به جای او جازده، بسیار کنجکاو است. او درک نمی کند چرا کسی از اینکه خود را به جای نویسنده‌ای جا بزند که در آمدش بی ثبات‌ترین چیز در دنیا است، امید منفعت دارد.

[The Republican-Journal / ۲۰ اکتبر ۱۹۳۱]

نامطمئن‌ترین چیز در دنیا

ارنست همینگوی، نویسنده خورشید نیز طلوع می کند، وداع با اسلحه و چند داستان کوتاه، که از نویسندگان کلاسیک نوین به شمار می رود، اخیراً از اسپانیا به نیویورک آمده و خبر داده است که شخصی خود را در آن کشور به جای او جازده است.

آقای همینگوی از این موضوع که مطلع شد چندان توجه خاصی به آن نکرد و گفت نمی تواند بفهمد شخصی که وانمود می کند نویسنده‌ای است که در آمدش «بی ثبات‌ترین چیز در دنیا» به شمار می رود، چه نفعی می برد. این سخن را نویسنده‌ای می گوید که شهرتی تثبیت شده دارد؛ بنگاه‌های انتشاراتی و نشریه‌ها مشتاقانه طالب آثارش هستند و از این گذشته، او پایه‌گذار شیوه نگارش نو در ادبیات داستانی است که بسیاری از نویسندگان و مشتاقان حرفه نویسندگی، از شیوه او تقلید می کنند. همچنین پذیرش اینکه در آمد همینگوی «بی ثبات‌ترین چیز در دنیا» است، شاید بسیاری از

The Sun Also Rises. این رمان تاکنون در ایران از سوی ناشران متعدد با عناوین مختلف از جمله خورشید همچنان می دمد، خورشید نیز طلوع می کند، آفتاب طلوع می کند و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست به چاپ رسیده است.

جووانان کشور را که قاطعانه یا نه چندان جدی قصد دارند نویسنده شوند، مردد و دودل کند.

[The Republican-Journal / ۱۹۳۲ اوت ۳]

خبرهایی از هالیوود

هالیوود - فرانک بورزیگی^۱، کارگردان سینما، این اطمینان را به ما داده است که هالیوود با اقتباس رمان پر فروش وداع با اسلحه اثر ارنست همینگوی، خوانندگان این کتاب را دلسرد نخواهد کرد.

نخستین موفقیت کارگردانی بورزیگی ساخت فیلم‌هایی با مضامین انسانی بود، مثل ماجراهای عاشقانه پسر و دختری که پس از گذر از فراز و نشیب‌های پی‌درپی، مسیرشان اغلب به خوشی منتهی می‌شود. او می‌گوید: «وداع با اسلحه را داستان عاشقانه شاهکار می‌دانم و با همین مضمون به اقتباسی سینمایی تبدیل خواهد شد.»

این رمان در پس‌زمینه به دوران جنگ جهانی در ایتالیا بازمی‌گردد. زمان و مکان رمان در فیلم حفظ خواهد شد اما تمرکز اصلی دوربین روی ماجرای عاشقانه پرستاری به نام کاترین و سربازی به نام فردریک خواهد بود که نقش آنان را هلن هیز^۲ و گری کوپر^۳ ایفا می‌کنند.

بدیهی است که پایان داستان وداع با اسلحه مشکلی برای دست‌اندرکاران اثر سینمایی به حساب می‌آید؛ رمان با مرگ کاترین به پایان می‌رسد و نویسندگان فیلمنامه، بورزیگی و گلپرز^۴، خواهان حفظ صحنه آخرند. با این حال در استودیوی فیلمسازی، نگرانی‌هایی وجود دارد و آن عامه‌پسندی

1. Frank Borzage (1894- 1962)

2. Helen Hayes (1900 - 1993)

3. Gary Cooper (1901 - 1961)

4. Benjamin Glazer؛ (۱۹۵۶ - ۱۸۸۷) تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس

انتهای فیلم است یعنی همان پایان خوشی که دوستداران سینما خواهانش هستند.

احتمالاً تصمیم نهایی دست اندرکاران فیلم به دو پایان بندی منجر شود؛ یکی طبق متن کتاب برای سینماهای شهرهای بزرگ چراکه به دلایلی مرگ قهرمان داستان چندان آن‌ها را ماتم زده نخواهد کرد، و یکی با پایان خوش برای سینماهای شهرهای کوچک‌تر.

[۵ دسامبر ۱۹۳۲ / Buffalo Courier-Express]

نخستین شب نمایش در میان تپه و ماهور

نیویورک، چهارم دسامبر (آسوشیتدپرس) - این روزها ارنست همینگوی در تپه‌های ایالت آرکنسا اوقات خوب شکار را می‌گذرانند. به همین دلیل، سینمای شهر پیگات آرکنسا و نه برادوی^۱، نخستین شب اکران «وداع با اسلحه» را پشت سر خواهد گذاشت؛ اثری که از روی نسخه داستانی به اقتباس سینمایی درآمده است.

قرار بود هفتم دسامبر نسخه نمایشی این فیلم در برادوی افتتاح شود و این نویسنده نیز برای تماشای نمایش به سالن دعوت شده بود اما ترجیح داد به گردش برای شکار ادامه دهد.

برای اینکه تماشای نخستین نمایش این فیلم برای همینگوی فراهم شود، افتتاحیه نمایش وداع با اسلحه یک روز در برادوی به تعویق افتاد و نسخه‌ای از فیلم با عجله به دهکده‌ای در آرکنسا فرستاده شد.

همینگوی و همسرش همه اهالی را دعوت کرده‌اند. ستاره‌های سینما، نورافکن‌ها و بلندگوها، هیچ‌کدام وجود نخواهد داشت، اما با این‌همه،

۱. Broadway؛ منطقه‌ای از سالن‌های تئاتر در خیابان برادوی واقع در بخش منهتن

نخستین شب نمایش جهانی خواهد بود.

[Coronado Journal / ۱۰ ژانویه ۱۹۳۳]

وداع با اسلحه

فیلم «وداع با اسلحه» با داستانی عمیق و تأثیرگذار تهیه شده در شرکت فیلمسازی پارامونت^۱، از روز پنجشنبه دوازدهم ژانویه در سینما فاکس^۲ به نمایش در خواهد آمد.

شخصیت پردازی عالی با هنرنمایی هلن هیز، برنده مشهور جایزه آکادمی ملی^۳ در ۱۹۳۲ برای بهترین بازیگری، از نکات قابل توجه این فیلم دیدنی است. فرانک بورزیگی، کارگردان این فیلم نیز برنده جایزه کارگردانی آکادمی ملی در ۱۹۳۲ است.

بازیگران، هلن هیز، گری کوپر و آدولف مانژو^۴ هستند. صدها بازیگر دیگر در این فیلم حضور دارند اما بار داستان بر دوش این سه نفر است. داستان فیلم به رمان معروف ارنست همینگوی وفادار است.

[The San Bernardino Daily Sun / ۱۸ ژانویه ۱۹۳۳]

در خلونگاه کتاب

برخی نویسندگان از شکل و شمایل بعضی تبلیغ‌ها خوششان نمی‌آید. ارنست همینگوی، نویسنده وداع با اسلحه و مرگ در بعدازظهر^۵، از به‌راه انداختن تبلیغاتی که او را قهرمان معرفی می‌کنند، زبان به اعتراض گشوده است. او از آدم‌های سینما خواسته است «کاری به زندگی شخصی‌اش نداشته

1. Paramount

2. Fox Theatre

3. National Academy Award

4. Adolphe Menjou (1963 - 1890)

5. *Death in the Afternoon*؛ این اثر در ایران با نام مرگ در بعدازظهر منتشر شده است.

باشند» و از ناشران خود خواهش کرده آن «موضوعات حرفه‌ای، جنگی و رومانتیکِ ساختگی» را که در تبلیغاتِ فیلم اخیر به او نسبت می‌دهند تکذیب کنند. او اضافه می‌کند که اگر او «در جنگِ اخیر در ایتالیا سهمی داشت فقط به این دلیل است که احتمال کشته‌شدنش در آنجا بسیار کمتر از فرانسه بود.» او می‌گوید در آنجا رانندهٔ آمبولانس بود و برای خدمت به سربازان اقداماتی کرده بود و هرگز درگیر هیچ نوع فعالیتِ قهرمانانه‌ای نبوده است. آقای همینگوی از این اقدامات تبلیغاتی که «از او مانند فلوید گینز^۱ یا تونی^۲ اسب^۳ تام میکس^۴، چهره‌ای دلفریب ساخته‌اند،» انتقاد کرده است.

[۱ فوریه ۱۹۳۳ / *The True Republican*]

وداع با اسلحه

فیلم «وداع با اسلحه»، که اقتباسی سینمایی از رمان ارنست همینگوی نویسندهٔ برجستهٔ معاصر آمریکایی است، در روز پنجشنبه و جمعه در سینما سیکامور^۴ به نمایش درمی‌آید. فرانک بورزیگی - کارگردان فیلم آسمان هفتم^۵ که این اثر از لحاظ محبوبیت از بزرگ‌ترین موفقیت‌های فیلمسازی این کارگردان شناخته می‌شود - کارگردانی وداع با اسلحه را برعهده داشته است. هلن هیز و گری کوپر بازیگران نقش اول و آدولف مانژو بازیگر نقش دوم آن هستند.

۱. Floyd Gibbons؛ (۱۹۳۹-۱۸۸۷)، فلوید گینز گزارشگر رادیو و خبرنگار جنگی آمریکایی روزنامهٔ شیکاگو تریبیون که در جنگ جهانی اول سه بار زخمی شد و یک چشم خود را از دست داد.

2. Tony

۳. Tom Mix؛ (۱۹۴۰-۱۸۸۰) تام میکس بازیگر آمریکایی فیلم‌های وسترن در اوایل قرن بیستم و از آنجایی که در اغلب فیلم‌هایش اسبش هم حضور داشت، سال‌ها آوازهٔ اسب او، تونی، با میکس تا حدودی برابری می‌کرد.

4. Sycamore Theatre

5. *Seventh Heaven* (1927)

بورزیگی نخستین فیلم موفقیت آمیز خود را با نام «هیمورسک»^۱ در ۲۱ سالگی ساخت. او در ۱۹ سالگی به هالیوود آمد و به عنوان بازیگر نقش های فرعی با روزی پنج دلار مشغول به کار شد. تامس اینس^۲ فقید او را به هنرپیشه نقش اول بدل کرد و سپس بورزیگی در بیست سالگی با راه اندازی شرکت سینمایی خود، بازیگری نقش اول مجموعه فیلم های وسترن را بر عهده گرفت. او یک سال بعد به حرفه کارگردانی روی آورد و با ساختن هیمورسک برنده جایزه فُتوپلی^۳ سال ۱۹۲۰ شد.

فیلم آسمان هفتم او برنده جایزه فُتوپلی و جایزه آکادمی علوم و هنرهای سینما^۴ شد.

او در نسخه سینمایی «وداع با اسلحه»، طرح اصلی داستان همینگوی را به دقت دنبال کرده است. داستان فیلم، طبق کتاب است و نقطه اوج پراحساس آن در بیمارستان سوئیس می گذرد که تولد نوزادی است که ثمره عشقی بزرگ است.

[Madera Tribune / ۱۹۳۳ فوریه ۲۱]

هلن هیز در سینما ملی

فیلم «وداع با اسلحه» با بازیگری هلن هیز، گری کوپر و آدولف مانژو، روز پنجشنبه در سینما ملی^۵ به نمایش در می آید. این فیلم بازآفرینی صادقانه ای

1. *Humoresque* (1920)

2. Thomas Ince؛ (۱۹۲۴-۱۸۸۲) تهیه کننده و کارگردان سینما

3. مجله فُتوپلی (Photoplay) که از نخستین مجله های سینمایی امریکا به شمار می رود، نخستین بار در ماه اوت ۱۹۱۱ در شیکاگو منتشر شد. جایزه فُتوپلی (Photoplay Award) را این مجله به بهترین فیلم سال اهدا می کرد که نخستین جایزه آن را در سال ۱۹۲۰ به فیلم هیمورسک اهدا کردند.

4. Academy of Motion Picture Arts and Sciences Award

5. National Theatre

از زمان همینگوی است که روایت ماجرای فردریک هنری^۱، ستوان امریکایی در گروه آمبولانس ایتالیا، و کاترین بارکلی^۲، پرستار بریتانیایی است. این دو در حاشیه جنگ با هم آشنا و دلباخته همدیگر می‌شوند. دیدار آنها به واسطه جراح ارتش، رینالدی^۳ است که خود را «برادر جنگی» ستوان هنری می‌نامد.

[۱۲ آوریل ۱۹۳۳ / The Key West Citizen]

راهی شدن همینگوی به کوبا برای ماهیگیری

امروز بعدازظهر، ارنست همینگوی، چارلز تامپسن^۴ و ناخدا جوزف راسل^۵ با قایق موتوری بزرگ ناخدا راسل به نام «آنیتا»، به مقصد هاوانا حرکت کردند.

آقای همینگوی که چند ماه پیش در نزدیک آب‌های کوبا نیزه ماهی^۶ صید می‌کرد، به تازگی مصمم شده است ماهی بزرگ‌تری نسبت به ماهی‌ای که در نخستین سفرش گرفته بود، صید کند.

به همین منظور هم ترتیب این سفر را داده است و با مهمان خود، آقای تامپسن، رهسپار آب‌هایی شدند که گفته می‌شود در آنجا نیزه ماهی‌ها در دسته‌های بزرگ پخش هستند. آقای همینگوی می‌گوید او تا وقتی که رکورد ماهیگیری را نزنند راضی نمی‌شود.

1. Frederic Henry

2. Catherine Barkley

3. Rinaldi

۴. Charles Thompson؛ چارلز تامپسن از دوستان صمیمی همینگوی و از همراهان او در سفر شکاری آفریقا در ۱۹۳۳ بود که بعدها در کتاب تپه‌های سبز آفریقا اثر همینگوی شخصیت «کارل» را ایفا کرد.

5. Joseph Stanford Russell (1889-1941)

۶. Marlin (نیزه ماهی)

[The Key West Citizen / ۲۰ ژوئیه ۱۹۳۳]

همینگوی از سفر کوبا بازگشت

ارنست همینگوی، نویسنده مشهور، دیروز بعدازظهر از آب‌های کوبا بازگشت؛ جایی که به‌عنوان ماهیگیرِ نیزه‌ماهی، تمام رکوردها را شکسته است. او که سابقاً در این رده‌بندی نفر چهارم بود، حالا هفت نیزه‌ماهی در یک روز صید کرده است.

نه تنها این رکورد را برای چندمین بار شکسته است بلکه پس از یک ساعت و پنج دقیقه تلاش، ماهی غول‌آسایی به وزن ۲۱۲ کیلوگرم و به طول حدوداً سه متر و نود سانتیمتر به چنگ آورد. این ماهی حدود ۱۵ سانتیمتر بزرگ‌تر از ماهی‌ای است که در کت‌کی^۱ گرفته بودند و تا ماه‌ها نامش را شاه‌قیله می‌خواندند.

آقای همینگوی دوازدهم آوریل، با قایق آنتیای ناخدا جوزف راسل راهی این سفر شد و طی سه ماه و یک هفته ماهیگیری با قلاب، ۵۴ نیزه‌ماهی و صدها ماهی که برخی از آن‌ها نمونه‌های بسیار عالی بودند، به‌دست آورد.

[Salt Lake Telegram / ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۳]

ناشر نامدار درگذشت

نیویورک، ۲۵ سپتامبر (یونایتدپرس)^۲ - فردا مراسم خاکسپاری هوراس لیورایت^۳، ناشر برجسته و تهیه‌کننده تئاتر، که روز یکشنبه پس از چند هفته بیماری درگذشت، برگزار می‌شود.

۱. Cat Cay (جزیره‌ای در باهاما)

۲. خبرگزاری یونایتدپرس (UP) در سال ۱۹۰۷ توسط ادوارد ویلیس

اسکرپس E. W. Scripps (۱۸۵۴-۱۹۲۶) در امریکا بنیان نهاده شد.

3. Horace Liveright (1886-1933)

اوزمستان گذشته به ذات الریه مبتلا شد و ماه قبل بیماری اش بازگشت. لیورایت در ۱۶ سالگی مصمم بود ناشر شود. در ۱۹۱۱ با شور و شوق وارد حرفه تولید و فروش محصولات کاغذی شد. شش سال بعد، فرصت ناشر شدن هنگامی برایش پیش آمد که آلبرت بونی^۱ پیشنهاد راه اندازی انتشارات «کتابخانه نوین»^۲ را مطرح کرد. هوراس چند سال پس از شکل گیری «بونی و لیورایت»^۳، از شراکت چشم پوشید و صاحب انتشارات «لیورایت» شد.

لیورایت به نویسندگان ناشناس و پرتکاپو علاقه مند بود و بن هکت^۴، یوجین اونیل، ارنست همینگوی، تنودور درایزر^۵ و نویسندگان بسیار دیگری را به جامعه کتابخوان معرفی کرد.

لیورایت دشمن دوآتشه سانسور کتاب بود.

او در سال ۱۹۳۰، ارتباط خود را با شرکت انتشاراتی قطع کرد. وی پنج سال قبل به صحنه تئاتر رفته بود و پیش از مرگ، چند نمایش روی صحنه آورد، مانند نمایش های دراکولا، تراژدی امریکایی و آتش افروز. لیورایت دو بار ازدواج و متارکه کرده بود. او دو فرزند با نام های لوسی و هرمان دارد که این دو از ازدواج نخست اوست.

[The New York Times / ۴ آوریل ۱۹۳۴]

همینگوی، تشنه شکار شیر

دیروز ارنست همینگوی نویسنده به میهن بازگشت و به خبرنگاران گفت که در حال حاضر برای شکار حیوانات بزرگ از میدان های گاو بازی اسپانیا

1. Albert Boni (1892_ 1981)

2. The Modern Library

3. Boni & Liveright

۴. Ben Hecht (۱۹۶۴-۱۸۹۴)، نویسنده و روزنامه نگار امریکایی

۵. Theodore Dreiser (۱۹۴۵-۱۸۷۱) نویسنده و روزنامه نگار امریکایی

دست کشیده است. آقای همینگوی پس از سه ماه سفر شکاری در مستعمرهٔ کنیا در شرق آفریقا، به همراه همسر خود با کشتی مسافربری فرانسوی به نام پاریس به کشور بازگشته است.^۱

او با شور و شوق در مورد این سفر و رویارویی اش با چندین شیر آفریقایی اظهار داشت: «این حیوانات قادرند حدود ۹۱ متر را ظرف سه ثانیه طی کنند و پیش از آنکه بتوان کاری کرد به شما چیره می شوند.» او گفت: «شیر حیوان خوبی است و هراسان و کم هوش نیست، تمایلی به حمله کردن ندارد مگر اینکه گاهی انسان او را وادار به این کار کند. بوفالوهای شرق آفریقا نسبتاً محتاط ترند و شکارچی مجال بیشتری برای شکار آنها نسبت به شیرها دارد.»

همینگوی از اوت گذشته تاکنون در خارج از کشور به سر برده و اظهار امیدواری کرده است که زمستان آینده به آفریقا بازگردد و پس از آن براساس شکار شیر و بوفالو رمانی بنویسد.

او گفت: «گاو بازی حالت رسمی پیدا کرده است، اکنون به آفریقا علاقه مند شده ام و به این خاطر اینجا هستم که برای بازگشت به شرق آفریقا پول کافی فراهم کنم.»

او قصد مراجعت به خانهٔ خود در کی وست^۲ ایالت فلوریدا را دارد تا یک فصل فشرده به نوشتن بپردازد.

۱. همینگوی در ۱۹۳۳ همراه با همسر دوم خود، پالین فایفر، عازم کنیا و تانزانیا شد. در این سفر شکاری که هزینهٔ آن توسط عموی ثروتمند همسرش، آگوستوس فایفر (Augustus Pfeiffer) پرداخت شده بود، فیلیپ هوپ پرسیوال Philip Hope Percival (۱۸۸۶-۱۹۶۶) راهنمای شکار همینگوی بود که بعدها در کتاب تپه‌های سبز آفریقا اثر همینگوی، در شخصیت پاپ (Pop) ظاهر شد.

۲. کی وست (Key West) جزیره‌ای در جنوبی‌ترین نقطهٔ ایالت فلوریدا که در فاصلهٔ ۱۴۴ کیلومتری کشور کوبا واقع است.

[The San Bernardino Daily Sun / فوریه ۱۹۳۵]

ارنست همینگوی می‌گوید ترجیح می‌دهد دوباره از نو این کتاب‌ها را بخواند تا اینکه درآمد یک میلیون دلاری در سال داشته باشد. آنا کارنینا^۱، مدت‌ها پیش و خیلی دور^۲، بودنبروک‌ها^۳، بلندی‌های بادگیر^۴، مادام بوواری^۵، جنگ و صلح^۶، یادداشت‌های یک شکارچی^۷، برادران کارامازوف^۸، درود و بدرود^۹، هاکلبری فین^{۱۰}، واینزبرگ اوهایو^{۱۱}، ملکه مارگو^{۱۲}، خانه تلیه^{۱۳}، سرخ و سیاه^{۱۴}، صومعه پارم^{۱۵}، دوبلینی‌ها^{۱۶}، خودزندگی نامه بیتس^{۱۷}، و چندتایی دیگر^{۱۸}.

۱. Anna Karenina؛ (۱۸۷۸) نوشته لئو تولستوی

۲. Far Away and Long Ago؛ (۱۹۱۸) اثری از ویلیام هنری هادسین

۳. Buddenbrooks؛ (۱۹۰۱) اثری از توماس مان

۴. Wuthering Heights؛ (۱۸۴۷) اثری از امیلی برونته

۵. Madame Bovary؛ (۱۸۵۷) اثری از گوستاو فلوبر

۶. War and Peace؛ (۱۸۶۹) اثری از لئو تولستوی

۷. A Sportsman's Sketches؛ (۱۸۵۲) نوشته ایوان تورگنیف

۸. The Brothers Karamazov؛ (۱۸۸۰) نوشته فنودور داستایوسکی

۹. Hail and Farewell؛ (۱۹۲۵) نوشته جورج مور

۱۰. Huckleberry Finn؛ (۱۸۸۴) نوشته مارک تواین

۱۱. Winesburg, Ohio؛ (۱۹۱۹) نوشته شروود اندرسن

۱۲. La Reine Margot؛ (۱۸۴۵) نوشته الکساندر دوما

۱۳. La Maison Tellier؛ (۱۸۸۱) نوشته گی دو موپاسان

۱۴. Le Rouge et le Noir؛ (۱۸۳۰) نوشته استاندال

۱۵. La Chartreuse de Parme؛ (۱۸۳۹) نوشته استاندال

۱۶. Dubliners؛ (۱۹۱۴) نوشته جیمز جویس

۱۷. Yeats' Autobiography؛ (۱۹۲۶) نوشته ویلیام باتلر بیتس

۱۸. این خبر در واقع برگرفته از مقاله همینگوی با عنوان یادی از شکار پرنده است که در صفحه ۲۱ مجله اسکوائر (Esquire) به تاریخ فوریه ۱۹۳۵ به چاپ رسید.

[۹ ژوئن ۱۹۳۵ / The San Bernardino Daily Sun]

چاپ تپه‌های سبز آفریقا^۱ اثر ارنست همینگوی در مجله اسکرینرز شروع شده است. همینگوی به ما اطمینان داده که هیچ‌یک از شخصیت‌ها یا وقایع این رمان خیالی نیستند. او سعی دارد «کتابی کاملاً واقعی» بنویسد. در فصل اول داستانش می‌گوید که هاکلبری فین اثر مارک تواین بهترین کتابی است که در ادبیات امریکا داشته‌ایم و تمام آثار امریکایی ریشه در آن کتاب دارد؛ کتابی که تاکنون به خوبی آن وجود نداشته است. او معتقد است نویسندگی ارزش انجام دادنش را دارد و در نفس خود یک هدف است.

[۵ فوریه ۱۹۳۶ / The Key West Citizen]

ماهگیران و صید چهار بادبان ماهی

دیروز ارنست همینگوی و مهمانش، هری سیلوستر^۲، نویسنده معروف نیویورکی، با صید همزمان سه بادبان ماهی^۳ و چهارمی در بعدازظهر، رکورد به ثبت رساندند.

هنگامی که آقای همینگوی و سیلوستر با قایق پیلار^۴ از ماهیگیری باز می‌گشتند، افراد حاضر روی موج‌شکن بندرگاه از دیدن چهار پرچم برافراشته از دکل حیرت‌زده شدند؛ هر پرچم نشان‌دهنده یک بادبان ماهی است. وقتی پیلار پهلو گرفت چهار بادبان ماهی در جلو چشم همگان ظاهر

۱. Green Hills of Africa؛ این اثر در ایران با نام تپه‌های سبز آفریقا منتشر شده است.

۲. Harry Sylvester؛ (۱۹۰۸-۱۹۹۳) رمان‌نویس و نویسنده داستان کوتاه

3. Sailfish

۴. همینگوی پس از بازگشت از سفر آفریقا در سال ۱۹۳۴ یک قایق تفریحی ماهیگیری با نیروی موتور ۷۵ اسب بخار به قیمت ۷۴۹۵ دلار از یک شرکت کشتی‌سازی در نیویورک خرید و نام آن را پیلار (Pilar) گذاشت.

شد، بزرگ‌ترین اندازه حدوداً دو متر و ۲۰ سانتیمتر، و کوچکترین یک متر و ۸۰ سانتیمتر بودند که هر دو را آقای همینگوی صید کرد.
 دو ماهی دیگر به اندازه‌های حدوداً دو متر و هجده سانتیمتر و دیگری حدود دو متر را آقای سیلوستر گرفت که دومی نمونه بسیار عالی به وزن بیست و هشت کیلو و نیم بود.

[۳ دسامبر ۱۹۳۶ / The East Hampton Star]

اس. کیپ فرینتن^۱، دبیر گروه تازه تشکیل شده صید ماهی‌های بزرگ، آن دسته از ماهیگیران ورزشی را که در رشد و توسعه بیمینی^۲ نقشی فعال داشته‌اند، در این گروه با نام باشگاه باهاما مارلین و تونا^۳ به گرد هم آورده است و کسانی می‌توانند عضو آن شوند که یک ماهی تونا^۴، نیزه‌ماهی یا کوسه ماکو^۵ به وزن حدودی ۱۸۰ کیلوگرم یا بیشتر صید کرده باشند.
 متصدیان دیگر این گروه عبارت‌اند از: ارنست همینگوی، رئیس گروه؛ مایکل لرنر، تامس شولین، و ای.ا.آر. بالدریج، جانشینان رئیس؛ خولیو سانچز، خزانه‌دار؛ و ارل رومن، وقایع‌نگار.

-
۱. Selwyn Kip Farrington (۱۹۸۳-۱۹۰۴)، نویسنده و ماهیگیر ورزشی اهل ایالت نیوجرسی آمریکا، نگارنده کتاب ماهیگیری با همینگوی و گلاس (Fishing with Hemingway and Glassell). نخستین کتاب فرینتن با نام Atlantic Game Fishing، در بردارنده مقدمه‌ای از همینگوی است.
 ۲. (Bimini)؛ نزدیک‌ترین جزیره کشور باهاما به امریکاست که در فاصله ۸۰ کیلومتری از شهر ساحلی میامی قرار دارد. همینگوی از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ در این جزیره اقامت داشت.
 ۳. تشکیل باشگاه Bahamas Marlin and Tuna در ۲۳ نوامبر ۱۹۳۶ از سوی همینگوی اعلام شد.

[Buffalo Courier-Express / ۱۵ ژانویه ۱۹۳۷]

همینگوی می گوید صلیب سرخ برای کمک‌رسانی به اسپانیایی‌ها کوتاهی کرده است. نیویورک، ۱۴ ژانویه - امروز ارنست همینگوی، این راننده کارآزموده آمبولانس، صلیب سرخ را متهم به سهل‌انگاری در کمک به قربانیان جنگ داخلی اسپانیا کرده است.

او اظهار داشت: «صلیب سرخ برای مردم رنج‌کشیده اسپانیا هیچ کاری انجام نداده است. ما باید به آن‌ها کمک‌رسانی کنیم.

«من هنوز نشنیدم آمبولانسی از صلیب سرخ به این جنگ فرستاده شود، اما از ارسال آن در زمان جنگ قبل زیاد شنیدیم.»

همینگوی در مقابل آن دسته از پزشکان، پرستاران و رانندگان آمبولانس که برای کمک به حامیان حکومت در درگیری‌های اسپانیا، روز شنبه با کشتی فرانسوی عازم آن کشور هستند، روی عرشه به ایراد سخنرانی غیررسمی پرداخت.

همینگوی و نویسنده سرشناس دیگر، جان داس پِیس^۱، مهمانان گردهمایی در ستاد دفتر امریکایی حامیان دموکراسی اسپانیا بودند.

هر دو نویسنده گفته‌اند که در صورت لزوم، پشت فرمان آمبولانس‌های اسپانیا خواهند نشست. آن‌ها تجربه رانندگی آمبولانس را در جنگ جهانی داشته‌اند.

همینگوی پس از ابراز حمایت صمیمانه‌اش از آرمان طرفداران حکومت،

۱. John Dos Passos؛ (۱۸۹۶-۱۹۷۰)، نویسنده امریکایی، بیش از چهل اثر در زمینه شعر، نمایشنامه، سفرنامه، زندگینامه، رمان و مقالات سیاسی به رشته تحریر درآورده است. در سال ۱۹۳۸، ژان پُل سارتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی، داس پِیس را «بزرگ‌ترین نویسنده دوران ما» برشمرد و او را برتر از ویلیام فاکنر دانست، زیرا معتقد بود شخصیت‌های فاکنر برخلاف داس پِیس به گونه‌ای غیرعادی در گذشته به سر می‌برند.

اظهار داشت قصد دارد تا یک ماه دیگر به‌عنوان خبرنگار به اسپانیا برود. او از افشای نام نشریه‌ای که به آن گزارش خواهد داد خودداری کرد. داس پِیس نیز گفت که او برای «سروسامان دادن به چند کار در آن کشور»، به‌زودی قصد عزیمت به اسپانیا را دارد. سفر دریایی روز شنبه این گروه شامل ده مرد و شش زن است. چهار آمبولانس که سه آمبولانس مخصوص استفاده در اسپانیا ساخته شده‌اند و نیز ملزومات پزشکی به ارزش دوازده هزار دلار، به این کشور جنگ‌زده ارسال می‌شود.

[Daily Worker / ۲۹ آوریل ۱۹۳۷]

داس پِیس در اسپانیا

والنسیا، اسپانیا - جان داس پِیس، نویسنده مشهور امریکایی، به اینجا آمده است تا به ارنست همینگوی رمان‌نویس که در مادرید به‌سر می‌برد ملحق شود. همینگوی و داس پِیس طرحی برای نوشتن مقالاتی در مورد جنگ داخلی اسپانیا دارند.

[Buffalo Courier-Express / ۱۴ اوت ۱۹۳۷]

کتک‌کاری همینگوی و ایستمن

نیویورک، ۱۳ اوت (آسوشیتدپرس) - ارنست همینگوی، رمان‌نویس دوستدار گلوبازی، و مکس ایستمن^۱، مقاله‌نویس چپ‌گرا، در دفتر ناشرشان با همدیگر گلاویز شدند.

علت این دعوا، مقاله‌ای بود که ایستمن چند سال پیش درباره همینگوی نوشت که شاید این‌طور برداشت شده که او یک گردن‌کلفت کارکشته است.

۱. Max Eastman؛ (۱۹۶۹-۱۸۸۳) نویسنده، سردبیر نشریه و شاعر امریکایی

صحبت‌های ایستمن که در روزنامه‌های بعد از ظهر به چاپ رسید، یک توصیف تماشایی از سربه‌سرگذاری دو شخصیت برجسته ادبی است که اوج ماجرا از این قرار است: همینگوی کتاب ایستمن را به صورت او کوید و ایستمن، همینگوی را روی میز پرت کرد و سپس هر دو، شیشه‌های جوهر خودنویس و لوازم جوهر و اجور اتاق کار را به سوی یکدیگر پرتاب کردند.

اما همینگوی با حرارت تمام، ماجرا را طور دیگر شرح می‌دهد و ایستمن را متهم به دوپهلویی می‌کند و می‌گوید ایستمن از عقده حقارت رنج می‌برد. او با اشاره به اینکه شوخی‌ای در کار نبوده، گفت: «من فقط از ایستمن پرسیدم منظورش از نوشته‌اش چه بود و از او خواستم بخواندش اما از این کار خودداری کرد، بنابراین خودم آن را خواندم که بسیار برآشفته شدم. متأسفم که با پرت کردن آن کتاب به صورتش، زخمی‌اش کردم. او مرا قُلدر گنده‌بک خطاب کرد. قرار مان این بود که حرفی در این باره نزنیم. «اما او به خانه برگشت و چون از این موضوع بسیار دلخور بود سرانجام کار خودش را کرد و آن داستان پررنگ و لعاب خودش را مثل اعلامیه‌ای کوفتی بین روزنامه‌ها پخش کرد.»

مدیر اجرایی انتشارات، مکسول پرکینز^۱، که تنها شاهد این پیکار ادبی بود، در این باره بسیار مبهم حرف می‌زد و هول شده بود.

او گفت: «واقعاً ندیدم چه اتفاقی افتاد. فقط آنجا نشسته بودم. دیدم یک کتاب پرت شد، فقط همین.»

همینگوی سقلمه‌ای به پرکینز زد و گفت: «او مرا قُلدر گنده‌بک صدا نزد؟» پرکینز با تأیید اظهار داشت: «خب، بله، فکر می‌کنم گفت. فکر کنم او تو را قُلدر گنده‌بک فلان فلان شده خطاب کرد، اما نمی‌خواهم این‌ها جایی چاپ شود، این موضوع هیچ ربطی به من ندارد.»

1. Maxwell Perkins; (1884-1947)

در اینجا، درگیری ایستمن - همینگوی نخستین نزاع ادبی تماشایی از زمان کُتک کاری سینکلر لوئیس و تئودور درایزر در باشگاه مترو پولیتن به سال ۱۹۳۱ بود.^۱

[The New York Times / ۱۴ اوت ۱۹۳۷]

همینگوی بر صورت ایستمن کوبید

ارنست همینگوی می گوید در دفتر انتشارات پسران چارلز اسکرینر با یک کتاب، محکم به صورت مکس ایستمن زده است و ایستمن گفته است بعد از این حرکت همینگوی، او را روی میز پرت کرده و در گوشه اتاق نقش بر زمین کرده است.

هر دوی آن‌ها از سیلی زدن صحبت می‌کنند اما آقای همینگوی انکار می‌کند که آقای ایستمن او را جایی پرت کرده یا زمین زده باشد.

۱. به گزارش روزنامه‌های امریکا به تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۳۱، ضیافت شامی در پنجشنبه ۱۹ مارس همان سال به افتخار نویسنده کمونیست روس، بوریس پیلنیاک (Boris Pilnyak)، از سوی ری لانگ (Ray Long)، سردبیر مجله کازموپالیتن، در باشگاه متروپالیتن شهر نیویورک برپا شد. سینکلر لوئیس، نویسنده امریکایی برنده جایزه ادبی نوبل، در این ضیافت گفته بود علاقه‌ای به صحبت در حضور کسی نداشت که سه هزار کلمه از کتاب همسرش را دزدیده بود. از آنجایی که منظور او، تئودور درایزر، نویسنده امریکایی حاضر در جمع بود، آن دو پس از صرف شام، در سالن قهوه خوری با همدیگر روبرو شدند و لوئیس بی‌وقفه سخنان تندى گفت که درایزر به یکباره دو سیلی پی درپی بر صورت لوئیس زد و بی‌درنگ مهمانان میان آن دو قرار گرفتند. تئودور درایزر و همسر سینکلر لوئیس، خانم دوروثی تامپسن (Dorothy Thompson) که روزنامه‌نگار است، هر دو کتابی پیرامون روسیه منتشر کرده بودند که درایزر از سوی لوئیس متهم به دزدی ادبی شد. درایزر در مورد تشابه متن ادعا کرده بود که مطلب هر دو کتاب از یک منبع مشترک بود و خانم لوئیس و او اطلاعات مشابه خود را از روزنامه‌نگاری روسی دریافت کرده بودند.

روز گذشته آقای ایستمن اظهار داشت روز چهارشنبه در اتاق کار مکس پرکینز در دفتر انتشارات اسکرینر، درباره کتابی جدید به نام لذت شعر^۱ گفتگو می کرد که آقای همینگوی وارد اتاق شد.

آقای ایستمن در مورد کتاب همینگوی، مرگ در بعدازظهر^۲، مقاله ای با عنوان گاو در بعدازظهر^۳ را به رشته تحریر درآورده که در آن نوشته است: «ارنست، آن موهای مصنوعی سینه ات را کنار بزن و بیرون بیا. ما همه تو را می شناسیم.» آقای همینگوی می گوید وقتی روی میز شلوغ آقای پرکینز، کتابی را که شامل این مقاله می شود می بیند رنجیده می شود.

همان موقع، به شوخی سینه اش را به آقای ایستمن نشان می دهد و می گوید به این موها نگاه کن و بگو که آیا این ها مصنوعی اند. او آقای ایستمن را واداشت تا سینه اش را نشان دهد و اظهار نظری از روی قیاس نسبت به این وضع بی مویی ارائه دهد.

آقای همینگوی دیروز ابراز داشت: «از یک نظر فقط داشتیم لودگی می کردیم. اما وقتی به او نگاه می کردم و یاد آن کتاب می افتادم، دلخور می شدم. شخصاً سعی ام این بود او را وادار کنم برخی از چرندیاتی را که در مورد من نوشته بود، برایم بخواند. این کار را نکرد. و این همان لحظه ای بود که کتاب را به صورتش کوبیدم.»

«آیا او روی صندلی نشسته بود یا ایستاده بود؟»

همینگوی به پنجره اتاق کار آقای پرکینز اشاره کرد و گفت: «آنجا ایستاده بود. در حقیقت، او را نزدم. اگر واقعاً او رازده بودم، از پنجره به خیابان پنجم پرت می شد. خیلی هم خوب می شد، مگر نه؟ به هر حال دلگیر بودم و فقط

1. *Enjoyment of Poetry*

2. *Death in the Afternoon; (1932)*

۳. عنوان *Bull in the Afternoon* را می توان «چرندگویی در بعد از ظهر» هم ترجمه کرد.

به او سیلی زدم و او هم از پشت، روی صندلی کنار پنجره افتاد.»
 از آقای همینگوی در مورد پرت شدنش روی میز و نقش بر زمین شدنش پرسیدند که در پاسخ گفت: «او کسی را هیچ جا پرت نکرد. مثل چنگ انداختن یک زن به سمت من پرید. من فقط جلوی او را گرفتم. نمی خواستم به او آسیبی برسانم. ده سال از من بزرگ تر است.»

دفتر آقای پرکینز تا اندازه‌ای در همان حال و هوای گذشته باقی مانده است، یعنی آن دورانی که سیگار کشیدن آقایان در دفتر اسکرینر قدغن بود چون خانم‌ها در آنجا مشغول کار بودند.

آقای همینگوی برای ایستمن تأسف می خورد چراکه می داند با سیلی زدن به او سخت موجب خجالت او شده است.

چشم چپ آقای همینگوی باد کرده بود و پرسیدند آیا این ورم نتیجه همان دعوی چهارشنبه است که او پوز خندی زد و سرش را به نشانه نه تکان داد. کتش را در آورد و جای زخمی عمیق را روی ماهیچه بازوی راستش نشان داد و گفت: «مکس ایستمن این کار را هم نکرده. یا این یکی زخم را ببینید. این هم کار او نیست.»

امروز آقای همینگوی با کشتی عازم اسپانیا است. از قرار معلوم، دیروز آقای ایستمن جهت گذراندن تعطیلات آخر هفته به تاکستان مارتا^۱ رفته است. آقای پرکینز و کارکنان دیگر اسکرینر، پیگیری بیشتر این موضوع را درست نمی دانند و گفته‌اند: «این اتفاق موضوعی شخصی میان آن دو نفر است.»

[The New York Times / ۱۵ اوت ۱۹۳۷]

همینگوی در نزدیکی اسپانیا

دیروز ارنست همینگوی نویسنده، با کشتی مسافری شامپلن^۲ عازم اسپانیا

1. Martha's Vineyard

2. Champlain

شد. او دوباره ماجرای زمین زده شدنش را از سوی مکس ایستمن در دفتر ویراستار اسکرینر تکذیب کرد.

آقای همینگوی گفت که او و ایستمن هر دو به همدیگر قول داده بودند چیزی از این زدوخورد نگویند اما ایستمن با حرف زدن با روزنامه‌های جمعه، این قول و قرار را زیر پا گذاشت.

در آن هنگام آقای همینگوی یک مجلد نازک از مقاله‌های ایستمن را که حاوی مقاله «گاو در بعدازظهر» بود، از جیب خود بیرون کشید و صفحه‌ای را که او به چند سطر از آن اعتراض داشت، باز کرد. در وسط صفحه یک لکه سیاه بود که آقای همینگوی گفت: «این جای دماغ ایستمن است که آن روز با این زدم توی صورتش.»^۱

[The New York Times / ۱۹۳۷ اوت ۱۶]

ادعای ایستمن

هادسن، نیویورک؛ ۱۵ اوت - امروز در اینجا مکس ایستمن در پاسخ به بخشی از اظهارات ارنست همینگوی - که روز شنبه هنگام سفر دریایی به اروپا مطرح کرده بود - بدون تردیدی ادعا کرد در هفته گذشته، «دعوای

۱. مکس ایستمن در کتاب خود با نام مصاحبین بزرگ (Great Companions)، چاپ ۱۹۵۹، به شرح خاطرات و گفتگوهای خود با افراد نامداری همچون همینگوی می‌پردازد. او در بخش همینگوی، با اشاره به سال‌های نخست آشنایی خود با ارنست، می‌نویسد: «ما دوستان صمیمی بودیم، آن قدر صمیمی که او یک نسخه از کتاب سیلاب‌های بهاری را به من و همسرم هدیه داد و در صفحه‌ای از آن نوشت: «برای مکس و الیانا، با عشق.»» ایستمن در کتاب خود در بخش همینگوی می‌نویسد: «به نظر ارنست همینگوی شگفت‌زده می‌شود وقتی خودش را در میان افرادی ببیند که آن‌ها را بزرگ می‌نامم... بسیار شیفته او بودم و علاوه بر این، او یکی از شگفتی‌های بزرگ زندگی‌ام را به من نشان داد - دو شگفتی در واقع: یکی هنگامی که او به نویسندگانه‌اش بشکوه تبدیل شد، و دیگر زمانی که کتابی را به صورتم کوبید.»

کوچک ادبی) آن‌ها در دفتر نشر اسکرینر هنگامی خاتمه یافت که «پشت و هر دو شانه‌های ارنست به زمین خورد و من روی سر او بودم.» ایستمن در ادامه گفت: «درست است که از این فرصت عالی برای زدن او غفلت کردم، ولی متأسفانه علت واقعی اش این است که مادرم مرا طوری بزرگ کرده که این‌گونه کارهای زشت را انجام ندهم. «ارنست را قلدر گنده‌بک صدا نزدم. بلکه او را دیوانه خطاب کردم.»^۱

[New York Post / اکتبر ۱۹۳۷]

مکس ایستمن که موی سینه‌ها را می‌سنجید، حالا والتر دورانتی^۲ را نشانه گرفته است. او دورانتی را «میکمی ماوس»^۳ نامیده است.

۱. در سرمقاله روزنامه نیویورک تایمز به تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۳۷ با عنوان مشاجره ادبی آمده است: «زد و خورد اخیر میان مکس ایستمن و ارنست همینگوی، به‌طور قابل توجهی موجب «لذت خنده» شد و خوشبختانه منجر به «مرگ در بعدازظهر» نشد. شاید این چیرگی پرآوازه برای کسی قلمداد شود، اما اشکال این زورآزمایی‌های ادبی، مانند مسابقه سیلی‌زنی چند سال پیش میان سینکلر لوئیس و تئودور درایزر، در این است که هرگز یک داور رسمی در آنجا حضور ندارد.» لذت خنده (*Enjoyment of Laughter*) از آثار مکس ایستمن است و نویسنده این مطلب با استفاده از این عبارت، به ایستمن کنایه زده است.

۲. Walter Duranty؛ (۱۹۵۷-۱۸۸۴)، روزنامه‌نگار امریکایی انگلیسی‌تبار، برنده جایزه پولیتزر در ۱۹۳۲، رئیس دفتر نمایندگی نیویورک تایمز در مسکو از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶. در روزنامه نیویورک پست به تاریخ سه‌شنبه ۲۲ ژوئن ۱۹۳۷ آمده است: «مجله تایم در شماره جدید خود، عکس‌های والتر دورانتی و ارنست همینگوی را به چاپ رساند اما نام دورانتی در زیر عکس همینگوی و نام همینگوی در زیر عکس دورانتی قرار داده شد. وقتی دورانتی متوجه این اشتباه شد به همینگوی تلگراف زد: بیا هر دو اعاده حیثیت کنیم!»

[The Daily Illini / ۲۴ اکتبر ۱۹۳۷]

ممنوعیت فیلم

لندن، ۲۳ اکتبر (آسوشیتدپرس) - امروز از سوی هیئت سانسور فیلم بریتانیا، نمایش فیلم ارنست همینگوی با نام سرزمین اسپانیا^۲ که براساس جنگ داخلی اسپانیا است، ممنوع اعلام شد.

[The New York Times / ۱۵ نوامبر ۱۹۳۷]

همینگوی و نگارش نمایشنامه در گلوله باران مادرید

مادرید، ۱۴ نوامبر - امروز در اینجا، نگارش نخستین نمایشنامه ارنست همینگوی با نام ستون پنجم^۳ به اتمام رسید. سراسر این اثر در هتل فلوریدا^۴

۱. هیئت سانسور فیلم بریتانیا (British Board of Film Censors (BBFC) سازمان مستقل غیردولتی که در سال ۱۹۱۲ از سوی صاحبان صنعت فیلم پایه‌گذاری شد و از ۱۹۸۵ نام آن به هیئت رده‌بندی فیلم بریتانیا (British Board of Film Classification) تبدیل شد.

۲. فیلم مستند سرزمین اسپانیا (*Spanish Earth*) در ۱۹۳۷ پیرامون جنگ داخلی اسپانیا توسط مستندساز هلندی، یوریس ایفنس (Joris Ivens ۱۸۹۸-۱۹۸۹)، با متن گزارش همینگوی تهیه شد. ممنوعیت این فیلم مستند به علت مسائل سیاست خارجی، با مداخله آلمان و ایتالیا از طریق سفیر وقت آلمان در بریتانیا، یوآخیم فون رینتروپ، انجام گرفت.

۳. عبارت ستون پنجم (*Fifth Column*)، نخستین بار در آغاز جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۳۹) به کار برده شد. ژنرال امیلیو مولا ویدال (Emilio Mola Vidal ۱۹۳۷-۱۸۸۷) به هنگام محاصره مادرید با چهار ستون نظامی، ادعا کرد ستون پشتیبانی غیرنظامی در داخل شهر نیز در اختیار دارد. روزنامه فیچبرگ سنتینال (*Fitchburg Sentinel*) در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۳۶، از شبح ستون پنجم به‌عنوان نیروی کمکی پنهان سخن گفت و چندی بعد، کاربرد عبارت ستون پنجم رواج پیدا کرد و به تنها نمایشنامه همینگوی نیز راه یافت.

۴. هتل فلوریدا (Florida)، واقع در مرکز مادرید که در طی جنگ داخلی اسپانیا محل اقامت بسیاری از خبرنگاران خارجی بود، در فوریه ۱۹۲۴ افتتاح ←

نوشته شد، هتل معروفی که به شدت از گلوله باران شورشی‌ها صدمه دیده است. وقایع اصلی نمایش در این هتل به وقوع می‌پیوندد.^۱

[۳ مارس ۱۹۳۸ / Long Island Daily Press]

ممنوعیت رمان ارنست همینگوی در کتابخانه کوئینز

وجود رمان داشتن و نداشتن^۲ اثر ارنست همینگوی در قفسه‌های کتابخانه عمومی کوئینز^۳ ممنوع شده است.

به درخواست فردیناند ال. فویرباخ^۴، تولیدکننده پپ در ریچموند هیل^۵،

→ و در ۱۹۶۴ تخریب شد. آماندا ویل (Amanda Vaill)، نویسنده آمریکایی دانش‌آموخته هاروارد، با نگارش کتاب هتل فلوریدا؛ صداقت، عشق و مرگ در جنگ داخلی اسپانیا، چاپ ۲۰۱۴، انتشارات بلومزبری، شرحی جامع از حضور همینگوی و دیگران در این هتل در وقایع جنگ داخلی اسپانیا به دست داده است. ۱. همینگوی در بخشی از صحبت ضبط شده‌اش پیرامون نگارش نمایشنامه ستون پنجم در هتل فلوریدا واقع در مادرید می‌گوید: «در مدتی که این نمایشنامه را می‌نوشتیم، هتل فلوریدا مورد اصابت بیش از سی گلوله انفجاری پر قدرت قرار گرفت. بنابراین اگر نمایشنامه خوبی نیست، شاید به همین علت باشد. اگر نمایشنامه خوبی است، چه بسا آن گلوله باران‌ها به نوشتن آن کمک کرد.»

۲. To Have and Have Not؛ این رمان با نام ایران با نام داشتن و نداشتن از سوی ناشران متعدد به چاپ رسیده است.

۳. (Queens Public Library)؛ در یکی از بخش‌های پنج‌گانه شهر نیویورک به نام کوئینز واقع است.

۴. Ferdinand L. Feuerbach؛ (۱۹۶۰-۱۸۸۰)، از تجار آلمانی تبار مقیم آمریکا و تولیدکننده پپ بود. او عضو بسیاری از انجمن‌های مختلف و همچنین مؤسس بانک پس‌انداز ریچموند هیل به‌شمار می‌رفت. فویرباخ در ۱۹۱۷ به‌عنوان عضو هیئت امنای کتابخانه عمومی کوئینز برگزیده شد که تا ۱۹۵۷ در آن انجمن باقی ماند و در این مدت در دو دوره دو ساله به‌عنوان سرپرست کتابخانه منصوب شد.

۵. Richmond Hill؛ ناحیه‌ای در جنوب غربی بخش کوئینز در شهر نیویورک است که ساکنانش تلفیقی از نژادها و فرهنگ‌های متفاوت هستند.

به هیئت امنای کتابخانه دستور داده شده است این کتاب را از قفسه تمام کتابخانه‌های عمومی منطقه کوئینز بردارند.

در بیانیه فویرباخ آمده است: «به قدر کافی کتاب‌های مناسب حتی از ادبیات پیشرو امروزی وجود دارند که بخواهیم انتخاب‌شان کنیم بدون آنکه کتابی قبیح در دسترس بچه‌ها قرار بدهیم.

اعتراضی ندارم که جوانان بایستی هوشمندانه به تمام چیزهایی که آن‌ها را قادر می‌کند به موقعیت‌های زندگی‌شان در آینده دست بیابند، آگاهی پیدا کنند اما نباید اجازه بدهیم زبان زشت به کار ببرند در حالی که ادعای تربیت کردن آن‌ها را داریم.»

همینگوی در واکنش به تلگرامی از سوی جراید، پاسخ زیر را از کی‌وستِ فلوریدا مخابره کرد: «من برای بزرگسالان می‌نویسم و هیچ چیزی برای زیان رساندن به آن‌ها در آن کتاب وجود ندارد. برخی نکات هست که شاید دانستش برایشان مفید باشد و چه بسا به همه داستان علاقه‌مند شوند. این کتاب بایستی در قفسه بزرگسالان نگهداری شود و در قفسه کودکان پخش نشود. به نظرم آن سرپرستی که این کتاب را ممنوع کرده است بهتر بود آن‌ها را از قفسه کودکان جمع می‌کرد. اگر او به کی‌وست بیاید خوشحال خواهم شد که چند جلد از کتاب‌های بچه‌های خودم را به او امانت بدهم.»

انتشارات پسران چارلز اسکریبنر با اظهار بی‌اطلاعی از ممنوعیت این کتاب، از صحبت در این باره خودداری کرد.

کتاب داشتن و نداشتن از سوی هیئت بررسی آن کتابخانه مورد تصدیق قرار گرفته بود اما فویرباخ در آخرین جلسه اعضای هیئت امنای، اعتراضات تندی نسبت به آن ابراز کرد.

او در همان زمان نسبت به رمان خانه اسلوگام^۱ اثر ماری سَندوز^۲ اظهار

1. *Slogum House*; (1937)

2. Mari Sandoz; (1896 1966 -)

مخالفت کرد ولی هنوز آن کتاب در دسترس است.

گزارشگری سعی در یافتن کتاب همی‌نگوی در شعبهٔ جیمیکا^۱ کرده است اما گفته می‌شود این کتاب از گردش خارج شده است. وقتی آن گزارشگر دلیل این اتفاق را پرسید، کتابدار گفت: «بسیاری اعتراض کردند.»

فویرباخ که در خیابان صدوششم ریچموند هیل زندگی می‌کند، از سال ۱۹۱۷ عضو هیئت امنا است. او رئیس هیئت مدیره و سرپرست کتابخانه است و در انجمن‌های اخوت فعالیت دارد.

لوئیس جی. پیلی، از کارکنان کتابخانهٔ کوئینز گفت که اگرچه این کتاب از دسترس دور نگهداشته شده، یک نسخه از آن در قفسهٔ کتاب‌های مرجع برای محصلان ادبیات موجود است.

طبق اعلام کتابخانهٔ عمومی بوستون، یک جلد از این رمان در بخش مرجع قابل دسترس است. کتابخانهٔ عمومی بروکلین تا به حال این کتاب را به قفسه‌های کتابخانه‌اش اضافه نکرده است، اما مسئولان کتابخانهٔ عمومی منهن گفته‌اند این کتاب تقریباً در تمام بخش‌هایش توزیع شده است.»

[Endicott Daily Bulletin / ۱۹۳۸ م ۳]

ممنوعیت کتاب همی‌نگوی در دیترویت

دیترویت، میشیگان - امروز در کتابخانهٔ عمومی شهر دیترویت^۲، پخش کتاب جدید ارنست همی‌نگوی با نام داشتن و نداشتن به حالت تعلیق درآمد. به گفتهٔ دادیار مکری، این تعلیق به علت اشاعهٔ ادبیات زشت و غیراخلاقی که از سوی انجمن کتابخانه عنوان شده، انجام گرفته است. کتابدار، استروم، اظهار داشته وضعیت این کتاب در هیئت مدیره کتابخانه در حال بررسی است.

۱. Jamaica؛ محله‌ای در بخش کوئینز شهر نیویورک

[The New York Times / ۳۱ مه ۱۹۳۸]

همینگوی، خسته از جنگ اسپانیا

ارنست همینگوی، نویسنده آمریکایی که برای اتحادیه روزنامه آمریکای شمالی پیرامون جنگ داخلی در اسپانیا به تهیه گزارش می‌پرداخت، دیروز با کشتی فرانسوی نرماندی^۱ بازگشت. او گفته برنامه‌هایش مشخص نیست اما به زودی خانه‌اش را در کی‌وست فلوریدا ترک خواهد کرد.

آقای همینگوی اظهار داشت قصد نوشتن چند داستان کوتاه و یک رمان دارد. او اذعان کرد نسبت به کار تهیه گزارش از میدان جنگ، کمی دلزده شده است اما افزود «چنانچه اوضاع جنگ دوباره بر حرارت شود» شاید به اسپانیا برگردد.

این نویسنده گفت که او همراه با نیروهای دولتی بوده و از آن طرف درگیری اطلاعات کمی دارد. او گمان می‌کند فرانسیسکو فرانکو^۲ در ارتش خود به علت کمبود سرباز و اختلاف نظر چشمگیر در میان عناصر خارجی، در وضع نامساعد قرار دارد.

آقای همینگوی می‌گوید نیروهای دولتی به خوبی سازماندهی و تجهیز شده بودند و احتمال زیادی برای پیروزی داشتند. او معتقد است این جنگ تا زمان نامعلوم به طول خواهد انجامید.

کشتی نرماندی^۳ ۷۰۶ مسافر را از راه ساوت‌همپتون^۴ از بندر هاور^۵ با خود آورد و چهار مسافر قاجاق که گفته می‌شود همراه با نیروهای تیپ جهانی دولت اسپانیا بوده‌اند در قسمت درجه سه کشتی در میان مسافران پیدا شده‌اند. این مردان خواستار تابعیت امریکا شده‌اند اما مدارک یا گذرنامه

1. Normandie

2. Francisco Franco; (1875 - 1975)

۳. Southampton؛ شهر بندری در جنوب شرقی انگلستان

۴. Havre؛ شهر بندری در شمال غربی فرانسه

همراه نداشتند. آن‌ها را شب‌هنگام در کشتی نگه داشتند و صبح امروز به جزیره ایس^۱ خواهند برد.

[Daily Worker / ۱۵ اوت ۱۹۳۸]

روزنامه ایتالیایی، همینگوی را در فهرست سیاه قرار داد

میلان، ایتالیا، ۱۴ اوت (یونایتد پرس) - امروز ویرجینیو گایدا^۲، سردبیر روزنامه ایتالیا، به ایتالیایی‌هایی که به مطالعه ترجمه ایتالیایی کتاب‌های ارنست همینگوی و جان داس پِیس می‌پردازند، هشدار داد و گفت: «همینگوی و داس پِیس دو دشمنی‌اند که در آن طرفِ سنگرها با یگان تفنگدار در حال نبرد هستند... ما به نام‌هایی که به (ا. اِس)^۳ و (وی)^۴ یا (اشتین)^۵ و (برگ)^۶ ختم می‌شوند، هیچ علاقه‌ای نداریم.»

گایدا که مخالفت خاصی با مواضع ضد فاشیسم همینگوی دارد، گفته است: «ما به این آقا قول می‌دهیم اگر روزی به ایتالیا برگردد او را با یک لگد به آن طرف مرز خواهیم فرستاد.»

۱. Ellis؛ جزیره‌ای کوچک واقع در خلیج نیویورک

۲. Virginio Gayda؛ (۱۹۴۴-۱۸۸۵)، روزنامه‌نگار ایتالیایی، در ۱۹۰۸ با ورود به حرفه خبرنگاری، در کشورهای ترکیه، یونان، روسیه و اتریش به فعالیت پرداخت و از ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۳ سردبیر روزنامه ایتالیا (Giornale d'Italia) شد که از حامیان بنیتو موسولینی به‌شمار می‌رفت. در خبر روزنامه *The Philadelphia Inquirer* به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۴۴ آمده است: «لندن، ۱۴ مارس (آسوشیتد پرس) - رادیو شهر رُم که در کنترل حزب نازی است، امشب اعلام کرد ویرجینیو گایدا، سردبیر فاشیستی که به‌عنوان سخنگوی اصلی نظام سیاسی بنیتو موسولینی، در میان جراید پُرآوازه شده بود، امروز در بمباران شهر رُم توسط متفقین کشته شد. طبق این خبر، او در اتاق مطالعه منزل خود در اثر اصابت مستقیم بمب به ساختمان خانه‌اش، جان خود را از دست داد.»

3. 'os'

4. 'way'

5. 'stein'

6. 'berg'